

چیستی، چرایی و چگونگی فقه روانشناسی

حامد میرزاخان^۱

سجاد طاهری محبوب^۲

چکیده

دانش فقه و روان شناسی اگرچه در ماهیت و رسالت متفاوت اند اما کاربرد گسترده آن دو در جامعه اسلامی، زمینه هایی را به وجود آورده است که امکان تعامل این دو دانش را فراهم می سازد. از جمله می توان به شباهت و اشتراک در موضوع، قلمرو، و کاربردی بودن اشاره کرد. گسترش روزافزون قلمرو علم فقه، پیدایش مسائل مستحدثه فراوان، پاسخ گویی به نیازهای فقهی روزآمد جامعه، برنامه ریزی برای رشد متوازن فقه در مسائل مورد ابتلای روان شناسی در جهت نظام سازی و ارتقای توانایی پاسخ گویی و تعیین وظیفه مکلفان، ضرورت ایجاد رشته و گرایش تخصصی با عنوان فقه روان شناسی را مطرح ساخته است که باید با مطالعه و بررسی پرسش های مبنایی و زیرساختی صورت پذیرد؛ از جمله سوالاتی که باید به آن پاسخ داده شود این است که آیا می توان فقه روان شناسی را به عنوان یکی از گرایش های فقه تخصصی محسوب کرد؟ و برای ایجاد و تدوین این رشته تخصصی چه اقداماتی باید صورت داد؟ پژوهش حاضر با نگاهی همه جانبه به جایگاه و تفاوت ها و مشترکات فقه و روان شناسی و تبیین ضرورت و معیارهای تخصصی کردن فقه، ثابت می کند که فقه روان شناسی معیارها و ملاک های لازم را برای تشکیل رشته تخصصی دارد و با تحقیق و تدوین سرفصل ها و درس نامه های آموزشی و به ویژه تدوین برنامه آموزشی جامع در مقاطع مختلف ضرورت دارد؛ به گونه ای که ظرفیت ارائه آن در حوزه های علمیه و دانشگاه های مرتبط فراهم آید.

کلیدواژه: روان شناسی، فقه روان شناسی، بایسته های فقه روان شناسی، فقه تخصصی،

ساختار فقه

^۱. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم، پژوهشگر و مدیر کارگروه فقه روان شناسی مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).

miezakhanhamed@gmail.com

^۲. سطح چهار حوزه علمیه، فقه و اصول، حوزه علمیه خراسان، مشهد، staherii.ir@gmail.com

مقدمه

در پرتو پیشرفت علم و تغییر سبک زندگی انسان عصر مدرن، مسائل و موضوعات چالشی پیش روی عالمان و فقیهان دین قرار گرفته است و هرروزه به نمونه‌های آن افزوده می‌شود، تا جایی که به جرأت می‌توان مسائل نوپیدا را بیشتر از مسائل پیشین دانست؛ ازاین‌رو در راستای پاسخ‌گویی به مسائل مستحدث، نیازمند تأسیس و تدوین فقه‌های تخصصی و میان‌رشته‌ای هستیم تا بتوان با موضوع‌شناسی و بررسی عالمانه بر اساس ادله فقهی-اصولی، حکم مسائل جدید را استنباط کرد.

پیشرفت دانش روان‌شناسی، کشف عرصه‌های نوین و ابتلای عموم مردم با مسائل روانی و مشاوره، فقه روان‌شناسی را به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های فقه‌های تخصصی تبدیل کرده است، و حتی با فراگیری بیماری‌های روانی مختلف در زندگی بشر، می‌توان روان‌شناسی را تأثیرگذارترین موضوع بر عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فرهنگی دانست؛ چراکه همگان منتظرند تا دانشیان علوم روان‌شناسی بتوانند با کشف راه‌حل‌های جدید درمان مسائل روانی، این مشکلات روانی امروز بشر را حل نمایند.

بر این اساس در راستای پاسخ‌گویی به همه پرسش‌های مطرح در زمینه فقه روان‌شناسی که هرروزه به حجم انبوه آنها افزوده می‌شود، ضرورت دارد با برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده به تدوین برنامه رشته تخصصی فقه روان‌شناسی به‌عنوان یکی از گرایش‌های فقه عام پرداخت. در این راستا نخست باید به پرسش‌های مبنایی مطرح پاسخ داد که مهم‌ترین آنها عبارتند از اینکه آیا فقه روان‌شناسی یک گرایش فقهی تخصصی محسوب می‌شود؟ جایگاه فقه

روان‌شناسی در منظومه فقه چیست؟ برای ایجاد گرایش تخصصی فقه روان‌شناسی، چه اقداماتی باید صورت گیرد؟ محورهای مهم و کلی آن کدام‌اند؟ مقام معظم رهبری نیز در دیدار با عالمان حوزه، نگرانی خویش را از سستی و رکودی که بر علوم حوزوی، به‌ویژه فقه، حاکم است ابراز داشته و حوزویان را به تلاش فزون‌تر در راستای بالنده‌ساختن فقه و فقهات، به‌گونه‌ای که به نیازهای مختلف اجتماعی و حکومتی و مسائل و موضوع‌های نوپیدا پاسخ‌گو باشد، فرا خواندند (خامنه‌ای، ۱۳/آذر/ ۱۳۷۴) و در سخن دیگری فرمودند: «حوزه‌ها باید حرکت به سمت تخصصی‌شدن را جدی بگیرند و در فقه و اصول و بخش‌های مختلف فقهی و دیگر علوم اسلامی، تخصص و درجات تخصصی به اجرا گذاشته شود» (خامنه‌ای، ۳۱/شهریور/ ۱۳۷۰).

۱. مفهوم روان‌شناسی

روان‌شناسی از نظر واژه‌شناسی، ترجمه «Psychology» است که در اصل ریشه یونانی دارد و از دو کلمه «Psyche» و «Logos» تشکیل شده است. واژه نخست بر حسب ترجمه‌های مختلف فارسی، به معنای «روح»، «روان» و «ذهن» است، واژه دوم به معنای «شناخت»، «تحقیق»، «بیان»، «سخنرانی کردن»، «منطقی»، «مطالعه» و «عقل» (مان، نرمان ل، ۱۳۴۸ش، ص ۷. شریعتمداری، علی، ۱۳۶۶، ص ۲. عظیمی، سیروس، ۱۳۳۶، ص ۱۷. آذربایجانی، مسعود و سالاری فر، محمد، ۱۳۸۱، ص ۱۸. غضنفری، احمد، ۱۳۸۰، ص ۱۲. شعاری‌نژاد، علی اکبر، ۱۳۹۰، ص ۳۳).

مناسب‌ترین تعریف برای روان‌شناسی - که مبنای بررسی موضوع در این نوشتار نیز خواهد بود- از این قرار است: «روان‌شناسی دانش مطالعه علمی جنبه‌های مختلف رفتار و فرایندهای روانی و ارتباط آنها با یکدیگر است.» (همت

بناری، علی، ۱۳۸۵، ص ۲۴) این تعریف هم به وضعیت کنونی و شیوه بررسی آن نظر دارد، هم ابعاد مختلف رفتار اعلم از حرکتی، شناختی و عاطفی را در بر می‌گیرد و هم بعد روانی و فرایندهای آن را فرا می‌گیرد و هم به ارتباط جنبه‌های مختلف رفتار به هم و ارتباط رفتار با روان اشاره دارد و به نحوی همه مباحث روان‌شناسی و شاخه‌های مختلف آن را پوشش می‌دهد. (همت بناری، علی، ۱۳۸۵، ص ۲۴)

۲. تاریخچه و آشنایی باروان‌شناسی

برای درک بهتر موضوع خاصی باید سیر تحول آن را مطالعه کنیم، مطالعه تاریخ روان‌شناسی را در شش عامل مهم می‌شود خلاصه کرد: ۱. کسب وسعت دید ۲. نایل شدن به فهم عمیق تر ۳. تشخیص موج‌ها و سبک‌ها ۴. اجتناب از تکرار اشتباه ۵. تاریخ، منبعی از ایده‌های باارزش ۶. کنجکاوی. روان‌شناسی در پی یافتن جواب سوالاتی است که هزاران سال است ذهن انسان‌ها به خود مشغول کرده‌اند:

حواس ما چگونه دنیا را ادراک می‌کند؟

این تفکر و رفتار چه رابطه‌ای هست؟

ما چگونه یاد می‌گیریم؟ حافظه چیست؟

آیا روی زندگی مان کنترل هشیارانه داریم یا رفتارمان را نیروهای ناهشیار تعیین می‌کنند؟

چرا یک نفر بزرگ می‌شود و به اوج می‌رسد و یک نفر دائم در زندگی

کشمکش دارد؟

چه چیزی بعضی از آدم‌ها را باهوش‌تر از دیگران می‌کند؟

آیا رویاها مهمند؟

چرا بعضی از بچه ها در طرز تفکر و عمل شان خیلی شبیه والدینشان هستند؟
چطور بعضی از بچه ها خیلی متفاوت به نظر می رسند؟

آیا آدم ها می توانند یاد بگیرند خوشحال تر و خوشبین تر باشند؟
این سؤالات، اگر چه قدیمی هستند ولی علم روانشناسی علم جوانی است.
از زمانی که کلمه چرا بر زبان انسان جاری شد و زبان انسان آنقدر غنی شد که
انسان ها بتوانند درباره گذشته حرف بزنند انسان ها برای تبیین این که چرا
چیزها این گونه اند که هستند، افسانه های زیادی ساختیم افسانه های کهن،
وقایع مهم را به خشنودی یا ناخشنودی خدایان ربط می دادند. مثلاً آتشفشانی
کوه نشانه خشم خدایان بود. یا وقتی دو نفر عاشق یکدیگر می شدند نشانه این
بود که پیکان های کیوید*^۱ (cupid) به آنها اصابت کرده است. اما رفته رفته
فلسفه که تحقیق عقلانی در باب اصول اساسی بودن و دانش است، جای افسانه
ها را گرفت. مردم رفته رفته برای وقایع علل طبیعی پیدا کردند و علل فراطبیعی
را به فراموشی سپردند (وینی و کینگ^۲، ۲۰۰۳)

مورخان معتقدند ایده ذهن مستقل انسانی به قرن ششم قبل از میلاد بر می
گردد. برای مثال، بودا در هند می گفت افکار ما محصول آمیخته شدن حس ها و
ادراکات است. کنفوسیوس (۵۵۱-۴۷۹ قبل از میلاد) مرد خردمند چینی معتقد
بود ما درون خود قدرت فکر و تصمیم گیری داریم (هانت^۳، ۱۹۹۳).

فلسفه در سنت غرب، در یونان باستان و در قرون چهارم و پنجم قبل از میلاد
به دنبال مباحثات سقراط، افلاطون، ارسطو و سایر فلاسفه در باب ماهیت فکر و

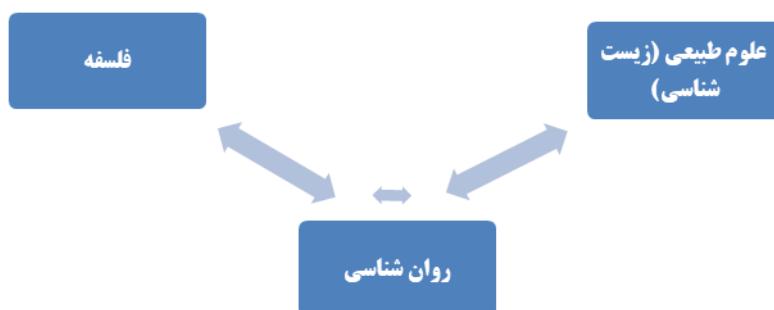
^۱. خدای عشق رومیان.

^۲. Viney and King

^۳. Hunt

رفتار از جمله رابطه ذهن و بدن مطرح شد. فیلسوفان بعدی بویژه رنه دکارت معتقد بودند ذهن و بدن کاملاً از هم جدا هستند و توجه خود را روی ذهن متمرکز کردند. روان شناسی محصول همین سنت اندیشیدن در باب ذهن و بدن بود.

روان شناسی فقط از رشته فلسفه مشتق نشد. ریشه های روان شناسی به علوم طبیعی، زیست شناسی و فیزیولوژی هم بر می گردد (بنیامین^۱، ۱۹۹۹). وقتی روان شناسی در اواخر قرن نوزدهم به عنوان علم مطرح شد، فضای فکری قرن



تحت تأثیر کارهای چارلز داروین^۲ (۱۸۰۹-۱۸۸۲)، طبیعی دان انگلیسی بود.

نمودار مبادی روان شناسی

بذر روان شناسی در قرن نوزدهم با ادغام برخی عقاید فلسفه و علوم طبیعی مثل زیست شناسی و فیزیولوژی پاشیده شد. علم روان شناسی دارای دو پایه تاریخی و اطلاعاتی است که شامل فلسفه و زیست شناسی می شود.

^۱. Benjamin

^۲. Charles Darwin

لاوسون و همکاران (۲۰۰۸) معتقدند: « بنیادهای فلسفه و زیست‌شناسی رشته روان‌شناسی بر روی ماهیت ارتباط بین ذهن و بدن قرار گرفته است.» و دکارت با بررسی‌های انجام شده به این نتیجه رسیده که در انسان فعالیت‌های غیرارادی به مغز و فعالیت‌های ارادی به ذهن مربوط می‌شود.

روان‌شناسی اخیراً به نظریه تکامل داروین توجه کرده است و از آن برای تبیین رفتار استفاده می‌کند. امروزه علاقه فراوانی به تفسیر رفتار بر مبنای میزان ارزشمندی انطباقی آن در تحول تکاملی دیده می‌شود (کاسمیدز^۱ و دیگران، ۲۰۰۳ء؛ لارسن و بوس^۲، ۲۰۰۲)

روان‌شناسان قرن نوزدهم همسو با داروین، رشته جدید روان‌شناسی را تحکیم بخشیدند. بوهار مولر روان‌شناس آلمانی و سایر روان‌شناسان، نقش مهم مغز را در ایجاد تداعی بین اطلاعات حسی در حال ورود و پاسخ‌های حرکتی مقتضی پیش کشیدند.

بنابراین در اواخر قرن نوزدهم شرایط مهیا شد تا روان‌شناسی به عنوان یک رشته علمی و فرزند مشترک فلسفه و علوم طبیعی وارد صحنه شود (به نمودار بالا نگاه کنید). در حقیقت یک فیلسوف-پزشک بود که با کنار هم چیدن قطعات فلسفه و علوم طبیعی، رشته دانشگاهی روان‌شناسی را به وجود آورد. سیف، علی اکبر، ۱۳۸۴ش، ص ۲۰)

۳. توسعه قلمروی در فقه و تأسیس گرایش «فقه روان‌شناسی»

همچنان که فقه می‌تواند در تأسیس شاخه «روان‌شناسی فقهات» به روان‌شناسی کمک کند، روان‌شناسی نیز می‌تواند به گسترش فقه در حوزه روان

^۱. Cosmides

^۲. Larsen and Buss

شناسی مدد رساند و زمینه تأسیس گرایش «فقه روان شناسی» را فراهم نماید. به نظر می رسد زمینه تأسیس «فقه روان شناسی» به مراتب فراهم تر از تأسیس «روان شناسی فقهات» است.

۴. اهمیت و جایگاه علم روان شناسی

از گذشته تاکنون، علم روان شناسی در حوزه علوم بشری از رتبه بالایی برخوردار بوده است؛ چه اینکه بهره مندی از همه مواهب هستی در پرتو سلامتی روح و روان به سرانجام می رسد. رسول گرامی اسلام (ص) دانش را به دو دسته تقسیم می کند: الْعِلْمُ عِلْمَانِ : عِلْمُ الْأَدْيَانِ ، وَعِلْمُ الْأَبْدَانِ؛ علم دو دسته است: دانش دین ها و دانش بدن ها (کراجکی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۷، قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۶۳)، و امام باقر (ع) می فرماید: «هیچ دانشی به اندازه جستن سلامتی اهمیت ندارد...» (حرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ص ۲۸۶) و امام صادق (ع) فرمود: «هیچ گاه مردم از پزشک آگاه و مورد اعتماد بی نیاز نیستند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۳۵)، بنابراین طبابت و طبیب از دیدگاه روایات از جایگاه ویژه ای برخوردار است و امروزه نظام سلامت روان یکی از معیارها و ترازهای توسعه و پیشرفت جوامع بشری به شمار می آید.

بنابراین از یک سو، با توجه به اینکه همه انسان ها، از زمان تولد تا زمان فوت، نیاز مبرم به دستورالعمل های بهداشت روان دارند، و از سوی دیگر پیشرفت فوق العاده دانش روان شناسی در عرصه های مختلفی، هیچ جامعه بشری را نمی توان یافت که به روان شناس و مشاور و مسائل پیرامون آن اهمیت ندهد و درصدد توسعه، مطالعه و حمایت از این نیاز اساسی جامعه خویش نباشد.

روان‌شناس، کسی است که با تدبیر و مشاوره صحیح و روان‌درمانگری، به مشکلات روانی رسیدگی می‌کند. بر این اساس روان‌شناس کسی است که با تحقیق و مطالعه و معاینه به درمان مشکلات روحی مراجعین می‌پردازد.

وابستگی جامعه به روان‌شناس و رشد و گسترش آن به ایجاد «علوم روان‌شناسی» در مراکز دانشگاهی، و بخش اجرایی آن در قالب تشکیل «سازمان نظام روانشناسی و مشاوره» و تصویب قانون تشکیل سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۲ انجامید و در این مصوبه قوانین و مقررات حاکم بر نظام روان‌شناسی و مشاوره و مسائل مرتبط با آن بیان گردیده، در این مصوبه آمده است: سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران که در این قانون "سازمان" نامیده می‌شود، یک سازمان غیر دولتی و مستقل است که به منظور تحقق بخشیدن به اهداف و انجام وظایف مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد. اهداف سازمان عبارتند از:

۱. تلاش برای ارتقاء سطح دانش روانشناسی و مشاوره.

۲. حمایت از حقوق مراجعان به روانشناسان و مشاوران.

۳. حمایت از حقوق صنفی روانشناسان و مشاوران

بدین ترتیب روان‌شناسی به‌عنوان دانشی کاربردی، با هدف حفظ و ارتقای سلامت روانی، آسیب‌دیدگان پدید آمده است و این غایت با شناخت بیماری‌ها روحی، تشخیص، درمان و جلوگیری از بروز آنها به سرانجام می‌رسد. حاصل آنکه همان‌سان که سیر صعودی پیشرفت‌های علوم روان‌شناسی موجب پدیدآمدن حوزه‌های مختلفی در زمینه تکامل علوم روان‌شناسی و شاخه‌های دانشی و میان‌رشته‌ای شده است، مسائل نوپدید نیازمند تعیین حکم نیز خواهان تأسیس و گسترش شاخه‌ای از فقه به نام «فقه روان‌شناسی» هستند.

۵. ضرورت و جایگاه فقه روان‌شناسی

در این بحث، نخست درباره ضرورت تخصصی شدن فقه گفتگو می‌شود، سپس ظرفیت فقه روان‌شناسی به عنوان یک فقه تخصصی مورد بررسی قرار می‌گیرد و آن‌گاه در مورد ضرورت ایجاد این تخصص گفت‌وگو می‌شود.

۵،۱. ضرورت تخصصی شدن فقه

با توجه به تعریف و غایت پیش گفته، فقیهان در طی قرن‌های متمادی، رسالت پاسخ به پرسش‌ها، نیازها و تعیین تکالیف مکلفان را در همه عرصه‌های زندگی به دوش کشیده‌اند و با گسترش روزانه موضوعات و مسائل نوپدید، مرزهای دانش فقه نیز گسترش یافته است، اما گسترش علوم در عصر جدید، سرعتی دوچندان یافته و پیشرفت دانش بشری، انبوهی از مسائل و سؤالات مستحدث را پیش روی فقیهان نهاده است. تشکیل حکومت اسلامی در ایران، گسترش حوزه ارتباطات، اختراعات و پدیدآمدن عرصه‌های نوین به اضافه عدم امکان تسلط یک نفر بر تمام علوم و پاسخگویی به همه مسائل فقهی آنها، ضرورت تخصصی کردن فقه را آشکارتر ساخته است.

این ضرورت بیش از هشتاد سال پیش توسط عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۹-۱۳۵۵) مطرح شد:

«هر بابی از ابواب، یک متخصص نیاز دارد، چون ابواب فقه خیلی متشتت [است]، و ادله عقلیه و نقلیه و اجماعات‌شان تتبع زیادی می‌خواهد و افراد سریع‌الذهن لازم دارد. این عمر انسانی کفایت نمی‌کند که [یک نفر] پنجاه باب را به طور شایسته و آن‌طور که باید و شاید تحقیق کند، پس خوب است برای هر بابی یک شخص متخصص شود» (مولوی وردنجانی، سعید، ۱۳۸۸ش، ص ۶).

شهید مطهری نیز تقسیم کار در فقه و تخصصی کردن اجتهاد را نیاز صد سال پیش از زمان خود می‌داند و می‌گوید:

«با فقیهان باید جلوی پیشرفت دانش فقه را بگیرند و یا باید با ایجاد رشته‌های تخصصی به پاسخ‌گویی مسائل جدید بپردازند» (مطهری، مرتضی، ۱۳۶۵ش، ص ۶۲).

بنابراین اگر در زمان شیخ عبدالکریم حائری نیاز به تخصصی کردن فقه ضرورت داشته، امروزه با چندین برابر شدن مسائل نوپیدا، این ضرورت نیز دوچندان خواهد بود.

با توجه به نکات فوق، فقه باید به صورت ضابطه‌مند، به موازات گسترش مرزهای دانش در همه حوزه‌ها، به نظریه‌سازی و تعامل و تقابل با نظامات حقوقی بپردازد و فقیهان و دانشوران ژرف‌اندیش و مراکز فقهی باید با مجهز شدن به لوازم دانش نوین بشری و با شناخت عرصه‌های مختلف و نیازهای متفاوت، بهترین روش‌های آموزشی و پژوهشی را برای پاسخ‌گویی و دفاع از حریم فقه و فقهات و شریعت به کار گیرند.

بنابراین با توجه به عدم توانایی و تسلط یک نفر به همه جوانب اجتهاد مطلق و تخصصی شدن پرسش‌های جدید و در راستای یافتن پاسخ دقیق‌تر برای پرسش‌های مطرح، عقل و عقلا، در زمان فعلی، و بلکه از صد سال قبل، به تخصصی کردن حوزه‌های مختلف فقه تأکید می‌وزند؛ افزون بر اینکه پیچیدگی موضوعات و گسترش بیش از پیش آنها و لزوم موضوع‌شناسی برای صدور حکم، تخصصی کردن فقه را لازم می‌نماید. حاصل آنکه با توجه به نکات یادشده، هر دانشور آگاه به فقه و ظرفیت‌های آن، علم و قطع به ضرورت تخصصی کردن اجتهاد پیدا می‌کند. البته روشن است که چنین کاری به معنای نادیده گرفتن قواعد فقه جواهری نیست، بلکه همان قواعد در حوزه تخصصی، به صورت

موشکافانه‌تر تحقیق می‌شود؛ همان‌گونه که حضرت امام خمینی (ره) به این نکته تصریح کرده‌اند:

«در عین اینکه اجتهاد جواهری به‌صورتی محکم و استوار ترویج می‌شود، از محاسن روش‌های جدید علوم مورداحتیاج حوزه‌های اسلامی استفاده گردد» (خمینی، روح الله، ۱۳۷۰ش، ج ۲۱، ص ۴۶).

مزیت یا ضرورت دیگر تخصصی‌کردن فقه این است که فقه تخصصی در دستیابی به حکم واقعی موفق‌تر خواهد بود؛ چراکه به‌کارگیری تخصص و بررسی همه‌جانبه موضوع همراه با شناخت دقیق موضوع‌شناسی، به‌طور معمول حکم صادرشده را دقیق‌تر می‌نماید؛ ازاین‌رو عبدالهادی شیرازی در پاسخ به این پرسش که اگر شخصی در تمام ابواب فقه مجتهد شود اما در مقام استنباط به روایات دم‌دستی اکتفا کند، یا تنها در یک بخش مانند مکاسب یا اراضی با فحص کامل اجتهاد نماید، کدام‌یک از این دو اقرب به واقع است، فرمودند: «به‌طور مسلم دومی مقدم است» (جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۶، ص ۳۸-۳۷).

۵.۲. گرایش تخصصی فقه روان‌شناسی

در طول بیش از چهارده قرن از ظهور اسلام، همواره فقیهان به تمام پرسش‌های نوپیدا در عرصه‌های مختلف پاسخ گفته‌اند؛ چراکه اسلام دینی پویا و جاودانه است (مازندرانی، محمدصالح بن احمد، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۶۱-۶۲؛ نوری، عبدالنبی، ۱۳۲۶ق، ص ۹-۳)، اما امروزه با توجه به نکات تبیین‌شده در زمینه تخصصی‌کردن فقه و گسترش همه‌جانبه روان‌شناسی و ایجاد پرسش‌های فقهی فراوان، ضرورت ایجاد گرایش مستقلی تحت‌عنوان «فقه روان‌شناسی» بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود، تا در پرتو آن بتوان به‌صورت آکادمیک و

منضبط و بر اساس قواعد اصولی و فقهی، حکم مسائل مستحدث روان‌شناسی را استنباط کرد.

از آن‌رو که « فقه روان‌شناسی » شاخه‌ای از فقه عام به شمار می‌آید، با این تفاوت که به صورت میان‌رشته‌ای به تبیین مسائل این دانش می‌پردازد، « فقه روان‌شناسی » دانشی است که به استنباط و تبیین احکام رویدادهایی می‌پردازد که به گونه‌ای با علم روان‌شناسی، وظایف مشاوران و روان‌شناسان، تکالیف مراجعین و موضوعات جدید این عرصه -از آن جهت که روان‌شناسی هستند- ارتباط دارند. بنابراین فقه روان‌شناسی شامل تمام ابعاد حکمی و موضوعی مسائل روان‌شناسی و تکالیف مکلفان درباره آنها می‌شود. به عبارتی روشن‌تر، ما فقه روان‌شناسی را اینگونه تعریف می‌کنیم: « هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية علم النفس عن ادلتها التفصيلية »؛ فقه روان‌شناسی علم به احکام شرعی فرعی روان‌شناسی از ادله تفصیلی فقه است».

چنانچه شرایط و ضوابط تأسیس یک دانش میان‌رشته‌ای رعایت شود و دانشوران و مجتهدان متجزی و متبحر در این زمینه پرورش یابند، پردازش فقیهانه مبتنی بر قواعد استنباط، احکام و گزاره‌هایی را پیش روی دانشیان و محققان می‌نهد که به عنوان ناگفته‌های علم فقه جلوه خواهد کرد؛ البته اگرچه مسائل جدید و نوپدید هستند، اما یا اصول و قواعد کلی و یا دلایل نقلی عام و مطلق و گاه دلایل خاص آنها در منابع فقهی آمده است و اجتهاد و استنباط باید مبتنی بر آن ادله صورت پذیرد. بنابراین با تأسیس و تربیت دانشوران عرصه « فقه روان‌شناسی » به عنوان یکی از زیرشاخه‌های فقه عام و مطلق، فقیه فقه روان‌شناسی باید با نگاه به جامعه معاصر خویش و شناخت کامل خاستگاه مسئله و موضوع و معرفت و شناخت کامل از مباحث موضوع‌شناسی آن از یک سو و

توجه و دقت به قواعد اجتهادی و استنباطی و رعایت دقیق ضوابط فقه جواهری از سوی دیگر، احکام مطرح در فقه روانشناسی را استنباط نماید.

بر این اساس، ضرورت می‌یابد که حوزه‌های علمیه و مراکز تخصصی فقه و بلکه دانشگاه‌های مرتبط، با اذعان و توجه به نظام جامع و بهره‌مندی از باقیات فقیهان پیشین، تدابیری بیندیشند تا بر پایه اصول سدید و قواعد قویم فقه جواهری، موضوعات نوپیدای عرصه روانشناسی را با تدوین ابواب فقهی جدید و سرفصل‌های نوین آموزشی و پژوهشی در سایه گسترش عرصه فقه تخصصی، به‌صورت نظام‌مند مورد بحث و گفت‌وگوی عالمانه قرار دهند.

« فقه روانشناسی » با تک‌نگاره‌های ارائه‌شده، بخشی از راه را طی کرده است، ولی به‌جهت پربالابودن و گسترش موضوعات و مسائل، شایسته توجه بیشتری است تا به‌عنوان رشته‌ای تخصصی طرح شود؛ رشته‌ای که به تبیین همه احکام مرتبط با روانشناسی موردنیاز جامعه و نظام اسلامی بپردازد.

حاصل آنکه « فقه روانشناسی » گرایشی تخصصی از فقه عام است که به استنباط احکام، قواعد و روش استخراج احکام فقهی مرتبط با عرصه‌های مختلف روانشناسی، از زوایایی مختلف می‌پردازد. در ادامه ظرفیت‌شناسی تخصصی کردن فقه و ارائه فقه روانشناسی، موردتأمل و ژرف‌نگری بیشتری قرار می‌گیرد.

۵,۳. ضرورت ایجاد فقه تخصصی روانشناسی

در راستای بحث از ضرورت ایجاد فقه تخصصی روانشناسی باید به دو پرسش پاسخ داد؛ نخست اینکه آیا در حال حاضر منظومه فقه وجود گرایش تخصصی فقه روانشناسی را برمی‌تابد؟ دوم اینکه ایجاد فقه روانشناسی چه ضرورتی دارد؟

بی‌گمان توجه به تخصصی کردن فقه ضروری است، ولی نباید از این نکته غفلت ورزید که چنانچه این امر بدون برنامه و روشمندی صورت پذیرد، آسیب‌های فراوانی در پی خواهد داشت. روشن است که فقه مدون در عموم ابواب، منسجم و پاسخ‌گوی نیازهای مکلفان است، بنابراین ایجاد فقه‌های تخصصی تنها باید در مسائل نوین و مستحدث صورت گیرد و تخصصی کردن فقه در همه ابواب، جز هدر دادن سرمایه‌ها اثری نخواهد داشت، از این رو نخست باید به شناسایی محاسن و معایب ایجاد رشته‌های تخصصی در حوزه فقه پرداخت و تبیین قابل اطمینانی از شاخص‌های آن ارائه کرد.

مهم‌ترین مزایای تخصصی شدن فقه عبارتند از :

۱. تخصصی کردن فقه سبب ورود فقه به عرصه خارجی و عملی و تمرکز بر کارگشایی و ارائه نظر در مسائل مورد ابتلا می‌شود و حضور فقه را در عرصه‌های مختلف زندگی بشر به صورت روشمند به دنبال دارد. به عنوان نمونه، اگر مباحث روان‌شناسی مرتبط با فقه در مجموعه‌ای گنجانده و تحت عنوان فقه روان‌شناسی دسته‌بندی شود، موضع به کارگیری هر یک از احکام به خوبی مشخص و آشکار شده و زمینه عملی آن به روشنی تبیین می‌گردد. برای مثال آنچه به عنوان روان‌درمانگری در سیستم روان‌شناسی کشور برای درمان اختلالات ذهنی و روحی مطرح است، نیازمند تحقیق دقیق در منابع و مدارک فقه شیعه است تا مبانی و ادله صحیح شرعی آن بر اساس ادله فقهی پایه‌ریزی شود و به صورت مشخص حکم فقهی روش‌های درمان اختلالات ذهنی و روانی در انواع مختلف آن استنباط گردد و به صورت یکسان‌سازی شده، به عنوان شیوه راهکار عملی به مؤسسات مرتبط ارسال شده و مبنای عمل شرعی آنها قرار گیرد.

۲. یکی از مزایای تخصصی شدن این است که سبب می شود فقیه واقعیت های موجود در این زمینه را دریابد و تنها به صورت ذهنی پیش نرود، بلکه موضوعات و مسائل را به صورت محسوس و ملموس درک و به دنبال حکم الهی آنها باشد.

۳. تخصصی شدن فقه باعث ورود به حوزه ها و عرصه های جدید می شود؛ چراکه دنیای امروز می طلبد که افرادی ممحض و متخصص این موضوعات شوند تا توانایی ارائه پاسخ مناسب برای پرسش های آن عرصه را بیابند. به عبارتی، گسترش مباحث فقهی و دامنه فقه به مسائل نوپیدا به صورت نظام مند، از دیگر مزایای تخصصی شدن فقه است؛ چراکه تطبیق احکام شرعی بر مسائل روز و یافتن مسائل جدید، در ابواب مختلف فقهی رسوخ کرده و زمینه توسعه در تبویب و احکام فقهی را فراهم می آورد.

۴. تخصصی شدن فقه تمرکز هرچه بهتر فقیهان را در موضوع ها و مسائل تخصصی به دنبال خواهد داشت و در نتیجه فتاوی صادر شده به واقع نزدیک تر خواهند بود.

۵. تعامل و تضارب آراء با رشته های دیگر (فقیهان با روان شناسان و مراجعین)، جذب دانشوران عرصه های مختلف به فقه، و معرفی این دانش به آنها.

۶. تدوین نظام آموزشی و ایجاد نظام آموزشی تخصصی، از الزامات تخصصی شدن تدوین نظام آموزشی جدید خواهد بود و این خود از مزایای استقلال رشته های تخصصی به شمار می آید.

۷. شناخت حوزه های دارای کمبود و نیازمند بررسی فقهی جدی تر نیز از الزامات ایجاد رشته تخصصی است که به ایجاد این مزیت می انجامد.

۸. کمک به رفع معضلات فقهی نظام اسلامی؛ زیرا یکی از معضلات و مشکلات برنامه‌ریزان حکومت اسلامی، به‌جراگذاشتن و تدوین قوانین منطبق بر اصول و موازین استنباط فقه شیعه است. تخصصی کردن فقه یکی از راهکارهای ازبین بردن این مشکلات است؛ زیرا با تخصصی شدن فقه و دسته‌بندی موضوعات مختلف شرعی، دقیقاً محل گره و معضل شرعی قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی مشخص می‌شود و بدین ترتیب راه برطرف کردن آن میسر خواهد شد.

۹. همگامی دانش فقه با بنای عقلا در تخصصی شدن علوم: به‌اعتراف همه دانشوران و متخصصان فنون، در عصر حاضر تنها راه پیشرفت علم و تکامل دانش‌های بشری، تخصصی شدن رشته‌های علوم و فنون است. خردمندان و عالمان دنیای امروز بر آنند تا با تربیت دانشمندان در اجزای کوچک‌تر علوم، به عمق و دقت تحقیقات علمی بيفزایند. بر این اساس تخصصی کردن فقه حرکت در مسیر تخصصی شدن علوم توسط خردمندان و دانشوران سایر علوم خواهد بود.

اما چنانچه فرایند تخصصی کردن این رشته به‌صورت صحیح صورت نگیرد، سبب آسیب‌ها و نقایصی می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. ورود به رشته تخصصی بدون اجتهاد عمومی آسیب‌زا است، زیرا تخصصی شدن نیازمند اجتهاد عمومی است و کسی که به این مرحله نرسیده باشد نمی‌تواند پاسخ مناسبی برای پرسش‌های آن عرصه ارائه کند.

۲. ورود برخی با نگاه سطحی‌نگر به عرصه تخصصی می‌تواند آسیب‌های فراوانی چون بدبینی به فقه، فقهات و احکام آن را در پی داشته باشد.

۳. ورود به مسائل جدید با رویکرد ذهنی و بدون توجه به واقع خارجی، یکی از آسیب‌های مباحث تخصصی است. به سخن روشن‌تر، شخص نباید دوباره در

مرحله کلی گویی باقی بماند، بلکه باید از این مرحله گذر کرده و به مرحله ارائه پاسخ عملی و اثرگذار نائل آید.

۴. در صورت شتابزدگی، تخصصی کردن می تواند سبب تورم نظام اجتهاد و فقه و صرف سرمایه ها در مسیر نادرست گردد.

۵. ایجاد تضادهای گرایشی و تداخل برخی گرایش ها.

۶. فراهم نبودن زیرساخت ها و ابزارهای مناسب اجرایی شدن رشته های تخصصی: ایجاد رشته تخصصی بدون فراهم شدن زیرساخت ها و ابزارها، می تواند سبب تصور ناکارآمدی رشته تخصصی گردد.

از آنجا که برای تأسیس رشته تخصصی « فقه روانشناسی » می توان همه معیارها و مزیت های یادشده را تحقق بخشید و جلوی معایب و آسیب های مزبور را گرفت، بنابراین این موضوع ظرفیت لازم را برای تبدیل شدن به رشته تخصصی دارد. با توجه به نکات پیش گفته، برای پیشگیری از آسیب ها، تنها کسانی باید وارد این رشته تخصصی شوند که اجتهاد عمومی یا دست کم قوه اجتهاد را دارا باشند و افرادی به این عرصه پا گذارند که اهل دقت بوده و از سطحی نگری بپرهیزند. این نکته می تواند در گزینش افراد مورد دقت و تأمل قرار گیرد و کلاس های آموزشی و کارگاه های عملی را می توان به گونه ای برگزار کرد که از کلی گویی و بررسی ذهنی صرف جلوگیری شود. همچنین با تعریف دقیق صورت گرفته از « فقه روانشناسی » می توان از تداخل دیگر موضوعات در این رشته جلوگیری کرد و به صورت روشمند به تدوین سرفصل های دروس آن در بالاترین سطح اقدام کرد. البته حوزه علمیه یا برخی مراکز مرتبط به عنوان نهاد مسئول تخصصی کردن علوم، باید زیرساخت ها و ابزار تخصصی شدن را فراهم آورند تا از آسیب های به وجود آمده به جهت عدم وجود ابزارها جلوگیری شود.

بنابر تحقیق صورت گرفته، « فقه روان‌شناسی » همه محاسن و مزایای تخصصی شدن را دارا است و می‌توان با برنامه‌ریزی دقیق و منضبط از آسیب‌های پیش گفته جلوگیری کرد. البته ناگفته نماند که تخصصی شدن فقه تنها در یکی از رشته‌ها مانند روان‌شناسی نمی‌تواند آثار مطلوبی داشته باشد، بلکه باید در ضمن یک طبقه‌بندی و ساختار مناسب در ضمن درخت‌واره جامع به همه تخصص‌ها نگریسته شود و هر یک از رشته‌ها و گرایش‌های تخصصی در جای مناسب خود قرار گیرد.

برای این منظور و ایجاد نگاه همه‌جانبه نیازمند واکاوی تقسیم مباحث فقهی هستیم؛ به عبارتی ضرورت دارد جایگاه فقه‌های تخصصی دارای نقطه جامع در تقسیم‌بندی موضوعات فقه دیده شود. یکی از کسانی که با ژرفاندیشی و نبوغ خویش به این امر توجه کرده، مرحوم شهید صدر در کتاب الفتاوی الواضحه است. وی با توجه به روایت «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوهَا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴۰)، محور اصل مسائل جدید و تخصصی را در فقه در واژه «واقع» می‌بیند. در نظر ایشان ملاک گسترش فقه و تخصصی کردن آن مبتنی بر چند شاخصه است:

۱. ارتباط مستقیم وقایع با حیات بشری که در توقیع شریف آمده است،
 ۲. شاخصه دوم این است که واقعه‌ها رو به تزاید و فزونی باشند،
 ۳. نوپدیدبودن واقعه‌ها،
 ۴. مستمر و پویابودن واقعه‌ها، به این معنا که فزونی و گستردگی وقایع، منحصر در زمان خاصی نباشد (ر.ک: صدر، سید محمدباقر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۵).
- اگرچه کار مرحوم صدر ستودنی و درخور توجه است، اما باید معیارها و ملاک‌های تخصصی شدن را تکمیل و به صورت جامع و مانع به تعریف و

تقسیم‌بندی فقه‌های تخصصی پرداخت تا از یک سو از تداخل رشته‌ها و گرایش‌ها در یکدیگر پیشگیری و از سوی دیگر از تکرار بی‌جهت رشته‌ها بدون ملاک و معیارهای لازم جلوگیری کرد.

بنابراین افزون بر چهار شاخصی که در سخن شهید صدر آمده است، باید در راستای تکامل معیارهای تخصصی‌کردن فقه، معیارهای ذیل موردتوجه قرار گیرد: ۱. موضوع تخصصی باید از مسائل عینی و خارجی در جامعه اسلامی باشد، نه از موضوعات ذهنی و نظری صرف.

۲. دارای اولویت و اهمیت و فراگیری بخش زیادی از جامعه باشد.

۳. هم‌تراز یکی از رشته‌های دانش‌ها باشد تا میان‌رشته‌ای بر آن صدق کند.

۴. نیازمند موضوع‌شناسی در دانش دیگر باشد؛ به‌عنوان نمونه، موضوعات رشته تخصصی «فقه روان‌شناسی» به‌شدت نیازمند موضوع‌شناسی در دانش روان‌شناسی است. بنابراین بدون موضوع‌شناسی اختلالات و روش‌های درمانی آن، امکان تعیین احکام آن وجود ندارد.

۵. در زمره ابواب مختلف موجود جای نداشته باشد؛ چه اینکه در این صورت نیازی به تخصصی‌کردن و جایابی نخواهد داشت.

۶. موضوع دارای ظرفیت کمی و کیفی برای تبدیل‌شدن به یک رشته را داشته باشد، یا دست‌کم بتواند به‌صورت گرایش مستقل درآید. در غیر این صورت باید در زمره مسائل یکی از رشته‌ها یا گرایش‌ها مطرح شود.

۷. قابلیت موضوع برای ارتباط با علوم، رشته‌ها و گرایش‌های دیگر، از مزایای موضوع برای تخصصی‌شدن است؛ به‌عنوان نمونه، فقه روان‌شناسی با اخلاق روان‌شناسی و حقوق روان‌شناسی ارتباطی وثیق دارد. بنابراین وقتی در فقه به‌صورت تخصصی مطرح شود، می‌تواند به‌صورت مقایسه‌ای و یا موازی با گرایش‌های مرتبط بررسی شود.

۸. موضوع باید قابلیت اجرایی شدن در جامعه را داشته باشد.

با توجه به چهار ملاک بیان شده در سخن مرحوم شهید صدر و هشت معیار فوق، در مجموع، چنانچه موضوعی دوازده معیار و تراز پیش گفته را داشته باشد، صلاحیت تبدیل شدن به رشته یا گرایش تخصصی را دارا خواهد بود. در باور این پژوهش، فقه روان‌شناسی همه معیارهای یادشده را دارا است و بنابراین باید در اولویت تبدیل شدن به رشته تخصصی فقهی قرار گیرد.

۶. چگونگی ایجاد فقه روان‌شناسی

پس از بیان ضرورت تخصصی شدن فقه، و اثبات وجود شرایط لازم در «فقه روان‌شناسی» برای تبدیل شدن به رشته‌ای مستقل، اکنون باید دید چگونه می‌توان به این مهم دست یافت؛ چه اینکه اگرچه تلاش‌های علمی متفرقه برخی پژوهش‌گران حوزوی در رساله‌های علمی، مقالات پژوهشی و کتاب‌های منتشره، نشان از آن دارد که حوزه علمیه به سمت و سوی توجه بیشتر به مسائل تخصصی پیش می‌رود، ولی مشکل کار آن است که هنوز انتقال کامل دانش به شکل سامان‌یافته صورت نگرفته است، بنابراین بایسته است تا طرح و برنامه‌ای مدوّن تدوین شود که مهم‌ترین مراحل آن عبارتند از:

۱. در مرحله نخست باید اهداف تدوین و برگزاری دوره آموزشی-پژوهشی فقه روان‌شناسی را به صورت منطقی مشخص کرد تا سایر امور در راستای دستیابی به آنها آماده‌سازی شود.

۲. ظرفیت‌شناسی در زمینه فقه روان‌شناسی: در راستای جلوگیری از موازی‌کاری و امکان بهره‌مندی از کارهای صورت گرفته، باید ظرفیت‌های حوزه را در این عرصه شناخت. بنابراین ضرورت دارد دروس خارج فقه روان‌شناسی و مشاوره در حوزه علمیه و کرسی‌های تدریس در دانشگاه‌های مرتبط تشکیل گروه

فقه روانشناسی در مرکز پژوهشی و تلاش‌های علمی متفرقه که برخی از پژوهش‌گران طلبه در رساله‌های علمی، مقالات و کتاب‌های پژوهشی در این زمینه انجام داده‌اند را شناسایی نمود. همچنین شناسایی دانشوران و صاحب‌نظران و آثار فاخر در عرصه فقه روانشناسی، از مهم‌ترین مراحل ظرفیت‌شناسی این رشته به شمار می‌آید.

۳. ایجاد فضای سخت‌افزاری مناسب، یا استفاده از مراکز موجود دارای ظرفیت لازم برای برگزاری دوره‌های آموزشی فقه روانشناسی، از قبیل کلاس‌های آموزشی مجهز، کتابخانه مناسب، دسترسی به فضای مجازی علمی در زمینه روانشناسی، ارتباط با مراکز روان‌شناختی و دانشوران آن عرصه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۴. سپس باید به شناسایی اساتیدی پرداخت که توانایی و انگیزه لازم را برای ورود به مباحث تخصصی فقه روانشناسی دارند.

۵. در مرحله بعد لازم است به‌صورت نظام‌مند به ایجاد زیرساخت‌های علمی برگزاری دوره‌های آموزشی-پژوهشی پرداخت؛ مانند تدوین کتاب‌های لازم دروس پایه و درس‌نامه‌های مناسب این رشته در مقاطع مختلف پرداخته شود.

۶. با تدوین ملاک‌های لازم و معیارهای مشخص و هدفمند از میان دانشوران حوزوی مسلط به فقه و اصول عمومی، استعدادیابی صورت گیرد و برای تحصیل و پژوهش در زمینه فقه روانشناسی گزینش شوند.

۷. تدوین سرفصل‌های دوره آموزشی که ویژگی‌ها و سرشاخه‌های عناوین کلی آن در بحث بعد بیان می‌شود.

۷. تدوین دوره آموزشی فقه روان‌شناسی

شاید بتوان گفت که یکی از مهم‌ترین مراحل تخصصی کردن فقه (فقه روان‌شناسی) تدوین سرفصل‌ها و عناوین دروسی است که باید در دوره‌های آموزشی-پژوهشی تدریس شود. تدوین سرفصل‌ها به همراه اهداف و روش‌شناسی دوره به منزله نقشه راه خواهد بود که می‌تواند از قبل مسیر آینده و چگونگی دستیابی به غایات موردنظر را نشان دهد. از این رو باید با کارشناسی دقیق اقدام به تدوین این نقشه راه نمود. بنابراین تدوین دوره آموزشی را در سه بخش: ۱. دروس مقدماتی و تمهیدی، ۲. بخش اصلی (دروس اصلی)، و ۳. دروس تکمیلی، پی می‌گیریم.

۷،۱. بخش مقدماتی و تمهیدی

منظور از بخش تمهیدی، مباحثی است که جنبه مقدماتی و مدخلی برای فقه روان‌شناسی داشته و به مطالبی چون مفاهیم، پیشینه، اقسام و کارکردهای فقه روان‌شناسی و اهداف دوره اختصاص دارد. بنابراین در این بخش به بیان دو مطلب مهم پرداخته می‌شود:

۱. اهداف: نخست باید اهداف و غایات دوره را به طور دقیق مشخص کرد. بر اساس تحقیق صورت گرفته، اهداف مهم دوره آموزشی-پژوهشی فقه روان‌شناسی عبارتند از:

- شناخت درباره مسائل روان‌شناسی و تحقیق و تحلیل فقهی موضوعات آن.
- تربیت محقق در خصوص فقه روان‌شناسی (دستیابی به قدرت استنباط در رشته تخصصی و مجتهد متجزی در موضوعات مرتبط با فقه روان‌شناسی).

- تربیت مدرس برای مقاطع تحصیلی عالی فقه روان‌شناسی

- تولید و گسترش مرزهای دانش در فقه روانشناسی.
 - نظریه پردازی در مسائل و موضوعات نوپیدای فقه روانشناسی.
 - کاربردی کردن فقه به منظور طراحی نظام روانشناسی و مشاوره بر پایه فقه اسلامی.
 - ترویج و دفاع علمی از فقه اهل بیت (ع) و پاسخ گویی به مسائل نوپدید و مورد نیاز اهل شریعت، بر اساس اصول و قوانین اجتهادی در سایه فقه جواهری و پویا.
 - کمک به رفع معضلات فقهی نظام اسلامی: یکی از معضلات و مشکلات برنامه ریزان حکومت اسلامی، به اجرا گذاشتن و تدوین قوانین منطبق بر اصول و موازین استنباط فقه شیعه است. تخصصی کردن فقه روانشناسی یکی از راهکارهای از بین بردن مشکلات حاکمیت در زمینه قوانین مرتبط با فقه روانشناسی و انطباق آنها با موازین شرعی است.
۲. دروس تمهیدی و آماده سازی: جهت آشنایی کلی دانش پژوهان این عرصه قبل از ورود به دروس اصلی، باید آشنایی اجمالی با برخی مباحث صورت پذیرد؛ مباحثی مانند کلیات فقه روانشناسی (تعریف، تبیین موضوع فقه روانشناسی، ضرورت فقه روانشناسی و نظام مشاوره و اهداف آن)، تاریخچه موضوع و پیشینه پژوهشی موضوع، آشنایی کلی با فلسفه روانشناسی (آشنایی با مبادی و مبانی، روش و مسائل)، آشنایی اجمالی با سازمان های حرفه ای روانشناسی (آشنایی کلی با ساختار علوم روانشناسی، مشاوره و روان درمانگری جهت موضوع شناسی فقهی در این حوزه)، آشنایی کلی با مبانی روانشناسی اسلامی، آشنایی با اخلاق مشاوره و فیزیولوژی، و نیز آشنایی با فقه روانشناسی.

۷،۲. سرفصل‌های دروس اصلی

برای ارائه سرشاخه‌های دروس اصلی دوره آموزشی فقه روان‌شناسی، می‌توان چهار محور اصلی را مشخص کرد؛ به‌گونه‌ای که تمام مسائل فقه روان‌شناسی به‌صورت نظام‌مند در یکی از محورها و سرعنوانین جای گیرد. بر این اساس چهار محور اصلی عبارتند از:

الف: فقه مشاوره

«فقه مشاوره» عرصه وسیعی از فعالیت‌های مشاورین روان‌شناس را شامل می‌شود که در بسیاری از رشته‌های روان‌شناسی که اقدام به تشخیص مشکل روحی و مشاوره ای می‌کنند مشترک است. از این رو بخش مهمی از مسائل روان‌شناسی در ارتباط با حوزه مشاوره و تشخیص است؛ بنابراین آموزش و پژوهش در آن می‌تواند در پرورش توانایی اجتهادی پژوهش‌گران فقه روان‌شناسی تأثیر بسزایی داشته باشد. مهم‌ترین سرفصل‌های این بخش عبارتند از: آشنایی با روش‌های مشاوره و موضوع‌شناسی آن، بررسی مسائل فقهی روش‌های مشاوره، مسئولین و کادر کلینیک مشاوره، صلاحیت و شرایط مشاوره دهنده، بررسی مصداقی مشاوره غیرضروری مثل مشاوره های استخدامی و غربال‌گری و مانند آن، بررسی حکم رضایت مراجع در مشاوره، خطا در مشاوره، و نیز مشاوره در شرایط ضروری، اضطراری، فوری و همانند آن.

ب: فقه درمان

«فقه درمان» گرایش دیگری در فقه روان‌شناسی است که در این عرصه، روش‌های درمانی و شیوه های مانند دارودرمانی در اختلالات، انرژی درمانی، یا رفتاردرمانی، گفتار درمانی از منظر فقهی موردبررسی می‌گیرد. هدف اصلی همه بخش‌های روان‌شناسی، درمان مراجعین و حفظ سلامتی روانی آنها است، به‌گونه‌ای که می‌توان سایر بخش‌ها را مقدمه‌ای برای این هدف به شمار آورد.

بنابراین آشنایی با این بخش کمک شایانی به تشخیص موضوعات و استنباط احکام آن می‌نماید. سرفصل‌هایی که در این درس بیشتر باید موردتوجه قرار گیرد عبارتند از: شناخت روش‌های درمانی، بررسی صلاحیت روان‌شناس یا مشاور، همچنین مسائل مرتبط با ارجاع به روان‌پزشک، بررسی احکام فقهی در زمینه مواد روان‌گردان، حکم تکلیفی درمان خود و دیگران، درمان با روش‌های حرام، درمان با امور خارق‌العاده، رابطه درمان با اذن و آگاهی مراجع، اجرت و دستمزد مشاورین، و درمان با روش‌های زیان‌بار.

ج: فقه تحقیقات نوین روان‌شناسی

در حوزه تحقیقات نوین روان‌شناسی و مسائل مرتبط با آن، مسائل فقهی فراوانی مطرح است که یادگیری چگونگی تحقیق و استنباط در آنها می‌تواند رهگشای کشف احکام مسائل مستحدث دیگر نیز باشد. چگونگی تطبیق و ارتباط این نوع موضوعات با اصول کلی موجود در منابع استنباط و نقشه راه رسیدن به حکم فقهی بر اساس موازین و قواعد اجتهادی، هدف اصلی این درس خواهد بود. همچنین موضوع‌شناسی را می‌توان در این درس جای داد. بر این اساس، برخی از عناوین و سرفصل‌های مهم این درس عبارتند از: مسائل فقهی مرتبط با روان‌شناسی بالینی و فیزیولوژی اعصاب و غدد در تحقیقات نوین، بررسی فقهی آزمایشات روانی بر انسان، آشنایی با تحقیقات نوین ژنتیک (تصرفات ژنتیکی، و انتخاب و تعیین جنسیت و قبل از تشکیل جنین و تاثیرات روانی بر جنین)، استفاده از تکنیک‌های نوین روان‌شناسی، اثبات جرائم با تحقیقات روان‌شناسی، تغییر جنسیت و اثرات روانی آن و تغییر شکل اندام‌ها و اعضا، پوست و مو، رنگ چشم بر اثر اختلالات روانی، روش‌های نوین، هیپنوتیز و روش‌های مختلف آن مانند: سابلیمینال .

د: فقه بهداشت روان

«فقه بهداشت روان» به بررسی مدل‌ها و ابزارهای پایش بهداشت فردی و اجتماعی و نیز سنجش سلامت روانی و معنوی در مقاطع مختلف سنی (از زمان تولد تا پایان حیات)، همچنین به بررسی مسائل فقهی ارائه مراقبت‌های معنوی و چالش‌های فقهی آن در سطوح مختلف پیشگیری از بیماری می‌پردازد که مهم‌ترین سرفصل‌های آن عبارتند از: اصول بهداشت روان، معیارهای سنجش رفتار نابهنجار، عملکرد بهداشت روانی، نقش مقاومت روانی در پیشگیری اختلالات روانی، بهداشت روان در خانواده، سلامت روانی-روحی (معنوی)، و نیز پیشگیری از بیماری روانی در وقایع و بلاهای طبیعی.

۷,۳. درس تکمیلی

در بخش درس تکمیلی باید به دو سرفصل مهم پرداخته شود که در زمره مباحث و عناوین پیشین جای نمی‌گیرند:

الف: اصول فقه با رویکرد به مباحث فقه روان‌شناسی

آموزش اصول فقه باید با رویکرد به مباحث مرتبط با فقه روان‌شناسی صورت گیرد که عمده‌ترین مباحث در این زمینه عبارتند از: حجیت سیره عقلا، شمول اطلاعات و عمومات درباره مسائل مستحدثه، ملازمات عقلی در مباحث فقه روان‌شناسی، مستقلات غیرعقلی و کاربرد آن در فقه روان‌شناسی، بحث مذاق شریعت و مقاصد شریعت در فقه روان‌شناسی، مجاری اصول پرکاربرد در فقه روان‌شناسی، و تأثیر مبانی اصولی در فقه روان‌شناسی.

ب: فقه حقوق و قراردادهای روان‌شناختی

یکی از لوازم پژوهش در مسائل فقه روان‌شناسی، شناخت قوانین حقوقی در این دسته موضوعات است. برای دستیابی به این منظور می‌توان به دو روش ذیل عمل کرد: یکی اینکه دوره‌ای فشرده در زمینه حقوق به صورت کلی برگزار کرد تا

پژوهش‌گران و دانش‌پژوهان این عرصه با منابع و چگونگی استفاده از منابع حقوقی و نظرات مرتبط با آن آشنا شوند و توانایی یابند تا در پژوهش‌های خویش از آنها بهره‌جویند، یا به صورت تفصیلی به شناخت قوانین و مباحث حقوقی مرتبط با روان‌شناس پرداخت. البته روش دوم کارایی بیشتری خواهد داشت. عموم سرفصل‌های این درس عبارتند از: شناخت قانون مشاوره، قوانین مسئولیت فنی مراکز معاینات بالینی و غیربالینی، شناخت قوانین تعزیرات حکومتی درباره خدمات بهداشتی-درمانی در سه حوزه معاینه، درمان و تحقیقات، همچنین قوانین حقوقی درخصوص آموزش‌های نوین و مداوم جامعه روان‌شناسی در مسائل مشاوره، قوانین حقوقی درباره عرضه و درمان با روش‌های نوین روان‌شناسی مانند انرژی درمانی، بدون تأثیر و زیان‌آور، قوانین حقوقی درباره صلاحیت افرادی که به مشاوره و تجویز راه‌های درمانی اقدام می‌نمایند، شناخت قوانین مرتبط با لزوم کمک به افراد دارای اختلال و رفع مخاطرات ذهنی، شناخت قوانین حقوقی درخصوص مواد روان‌گردان، شناخت قوانین حقوقی درباره مجازات اسلامی در امور مربوط به معاینه، درمان و تحقیقات روان‌شناسی، شناخت قوانین سقط جنین در مراجعات زنای به عنف و ایجاد اختلالات شدید، شناخت قوانین حقوقی درباره نظریه تیم روان‌شناسان در اثبات جرائم، شناخت قوانین حقوقی درباره جنون، و نیز شناخت قوانین ضمان و مسئولیت روان‌شناسان و کادر کلینیک.

بدین ترتیب، روشن شد که فقه روان‌شناسی همه شرایط تبدیل شدن به یکی از فقه‌های تخصصی را دارا است و با حرکت گام‌به‌گام و برنامه‌ریزی منسجم، و به کارگیری برنامه یادشده در این پژوهش می‌توان آینده‌ای روشن و توسعه‌یافته برای رشته «فقه روان‌شناسی» پیش‌بینی کرد.

نتیجه گیری

از مجموع آنچه در فصل گذشت، نتایج ذیل به دست می آید:

۱. گسترش و پیشرفت روزافزون دانش و توسعه و فزونی پرسش‌ها، نیاز به تخصصی شدن همه علوم را آشکار ساخته است و دانش فقه نیز از این قاعده مستثنی نیست، ولی تأسیس یک گرایش یا رشته تخصصی در فقه نیازمند نگرش عمیق و تسلط بر عرصه‌های مختلف دانش فقه و درک صحیح ارتباط آن با موضوع میان‌رشته‌ای است. از این رو باید به صورت گام به گام و بر اساس برنامه‌ای منسجم به سوی تخصصی کردن فقه حرکت کرد.

۲. پیشرفت دانش روان‌شناسی و ابتلای روزافزون عموم مردم به مسائل روان‌شناسی و درمانی مشکلات روحی و روانی، می‌طلبد که زمینه تبدیل شدن فقه روان‌شناسی به یکی از فقه‌های تخصصی فراهم آید؛ چه اینکه اگر چنین کاری صورت نپذیرد، پاسخ‌گویی مستمر فقه به مسائل مورد ابتلای جامعه در عرصه روان‌شناسی، گرفتار چالش می‌شود.

۳. «فقه روان‌شناسی» به عنوان یکی از شاخه‌های فقه عام عبارت است از: «هو العلم بالأحكام علم النفس الفرعي من الأدلة التفصيلية؛ فقه روان‌شناسی علم به احکام فرعی روان‌شناسی از مسیر بررسی ادله تفصیلی فقه است». چنانچه ضوابط و شرایط تأسیس دانش‌های میان‌رشته‌ای در زمینه فقه روان‌شناسی مراعات شود، این فقه تخصصی می‌تواند به عنوان یکی از فقه‌های تخصصی مطرح شود؛ چراکه این موضوع ظرفیت لازم را دارد و می‌توان با برنامه‌ای منسجم، معایب و آسیب‌های تخصصی شدن فقه را به حداقل رساند و مزایای آن را تحقق بخشید.

۴. ورود به عرصه‌های عملی و رفتاری جامعه بشری، فراهم آمدن زمینه‌های درک صحیح از مسائل مورد نیاز جامعه اسلامی، حضور فقه در عرصه‌های جدید و ممحض شدن تعدادی از دانشوران در رشته‌ای تخصصی، درک واقعیت‌های

موجود و حل مشکلات و معضلات فقهی آنها، گسترش و توسعه دامنه فقه به صورت نظام مند، تمرکز تخصصی بر موضوعات مرتبط با فقه روانشناسی، تعامل و تضارب آراء میان فقه و روانشناسی، تدوین نظام آموزشی، و کاربردی کردن آن، شناخت هرچه بیشتر کمبودها و نیازها در عرصه فقه، همگی از محاسن و مزایای تخصصی کردن فقه در عرصه روانشناسی است.

۵. تخصصی شدن فقه ممکن است معایب و آسیب هایی را به دنبال داشته باشد؛ مانند ورود به عرصه تخصصی بدون داشتن قدرت اجتهاد عمومی، ورود با نگرش سطحی و کلی گرایی، تورم نظام فقه و اجتهاد، ایجاد تضادهای گرایشی و نیز فراهم نیامدن زیرساخت و ابزار تخصصی شدن. با این حال با رعایت ضوابطی چون گزینش دقیق، سرمایه گذاری در ایجاد زیرساخت های سخت افزاری و نرم افزاری، می توان جلوی آسیب های یادشده را گرفت.

۶. بر اساس تحقیق، دوازده شاخص برای تخصصی کردن و تأسیس رشته یا گرایش تخصصی لازم و ضروری است که فقه روانشناسی همه شاخص های مزبور را دارد و از این رو می تواند در اولویت تبدیل شدن به رشته ای تخصصی قرار گیرد.

۷. با طی مراحل هفت گانه می توان به تأسیس «فقه روانشناسی» اقدام کرد: تبیین اهداف و غایات، ظرفیت شناسی، ایجاد فضای سخت افزاری لازم، شناسایی اساتید توانمند در این عرصه، ایجاد زیرساخت های نرم افزاری، گزینش صحیح و دقیق، و تدوین سرفصل های آموزشی.

۸. می توان دوره آموزشی فقه روانشناسی را در سه بخش کلی تمهیدی، اصلی و تکمیلی ارائه کرد؛ بخش تمهیدی جنبه مقدماتی و ورود به فقه روانشناسی را دارد که بیان اهداف، تبیین مفاهیم رشته و پیشینه آن، تبیین کلیات

فقه روان‌شناسی، آشنایی با مباحث جنبی لازم مانند فلسفه روان‌شناسی و آشنایی اجمالی با حرفه‌های روان‌شناسی، از جمله مباحث مقدماتی به شمار می‌آید.

سرفصل‌های اصلی دروس دوره در چهار بخش کلی ارائه می‌شود: ۱. فقه مشاوره، ۲. فقه درمان، ۳. فقه تحقیقات نوین روان‌شناسی، و ۴. فقه بهداشت روان. هر یک از بخش‌های مذکور، دارای سرفصل‌های فرعی متعدد و فراوان خواهد بود که ذیل سرشاخه‌های چهارگانه جای می‌گیرند. دروس تکمیلی، عناوینی هستند که در چارچوب یادشده جای نمی‌گیرند، ولی آموزش آنها ضروری به نظر می‌رسد. مباحث اصول فقه با رویکرد فقه روان‌شناسی و حقوق فقه روان‌شناسی و قراردادهای آن، در زمره مباحث تکمیلی جای می‌گیرد.

حاصل آنکه با طی مراحل به‌صورت گام‌به‌گام و حرکت بر اساس آنچه در این فصل گذشت، فقه روان‌شناسی یکی از غنی‌ترین فقه‌های تخصصی قابل طرح و اجرایی شدن است.

منابع

۱. آذربایجانی، مسعود و سالاری فر محمدرضا، روانشناسی عمومی قم: یاقوت، ۱۳۸۱.
۲. جعفری، محمدتقی. مجله حوزه، ۱۹، ۱۳۶۶.
۳. حر عاملی، محمد بن الحسن. وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البی (ع). ۱۴۰۹ق.
۴. حرانی، ابن شعبه حسن بن علی. تحف العقول (مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم). قم: انتشارات جامعه مدرسين. ۱۴۰۴ق.
۵. خمینی، سید روح الله. صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
۶. سیف، علی اکبر، تاریخ روانشناسی نوین، نشر دوران، ۱۳۸۴ش.
۷. شریعتمداری، علی، مقدمه روان شناسی، چاپ سوم، اصفهان، انتشارات مشعل، سال هفتم، شماره بیست و پنجم، ۱۳۶۶.
۸. شعاری نژاد، علی اکبر، روان شناسی عمومی انسان، ناشر اطلاعات، ۱۳۹۰.
۹. صدر، سید محمدباقر. الفتاوی الواضحه. بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.
۱۰. عظیمی، سیروس، اصول روان شناسی عمومی، چاپ هفتم، تهران، بی جا، ۱۳۳۶.
۱۱. غضنفری، احمد، روان شناسی عمومی، چاپ اول، اصفهان، مرکز فرهنگی شهید مدرس، ۱۳۸۰.
۱۲. قمی، شیخ عباس. سفینه البحار. قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.
۱۳. کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، محقق، مصحح، نعمه، عبدالله، دار الذخائر - قم - ایران، ۱۴۱۰ هجری قمری

۱۴. مازندرانی، مولی محمد، شرح الاصول من الکافی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ش.
۱۵. مان، نرمان ل، اصول روان شناسی، اندیشه، ۱۳۴۸ش.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مطهری، مرتضی. مرجعیت روحانیت. تهران: صدرا. ۱۳۶۵.
۱۸. مولوی وردنجانی، سعید، ضرورت اجتهاد تخصصی در عصر جدید و شؤون آن در فقه شیعه. مجله فروغ وحدت، ۲(۱۵). ۱۳۸۸.
۱۹. نوری، عبدالنبی، تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، خط ملک الخطاطین، چاپ سنگی، تهران ۱۳۲۶ق.
۲۰. همت بناری، علی، درآمدی بر تعامل فقه و روانشناسی، مجله پژوهش و حوزه، شال هفتم، شماره بیست و پنجم. ۱۳۸۵.
۲۱. خامنه‌ای، سید علی. بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی. بازیابی شده در ۱۳ آذر ۱۳۷۴، از <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۹۶۲>
۲۲. خامنه‌ای، سید علی. سخنرانی رهبر انقلاب در آغاز درس خارج فقه. بازیابی شده در ۳۱ شهریور ۱۳۷۰، از <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۵۳۴>.